

محمد زمان خان ملقب به بهادر -
السلطنه فرزند عبدالکریم خان متهم به
عضویت کمیته مجازات در اعترافات خود در
نظمیه (شهربانی) اینطور نقل می کند :

« . . . من ابوالفتح زاده را از
تاریخی که باهم به جلو گیری از سالارالدوله
از طرف دولت مأمور شدیم می شناسم و از آن
به بعد دوستی من و او پایدار و دوستان او
(منشی زاده - مشکوة الممالک) را وسیله او
شناختم و غالب اوقات ما چهار نفر دور هم
نشسته و از اوضاع و پیش آمدهای مملکت
صحبت می کردیم؛ از جمله در کابینه فرمانفرما
که کمیته دفاع ملی در قم تشکیل شده بود
ما نیز به قم رفتیم . پس از اینکه کابینه
سپهسالار روی کار آمد ابوالفتح زاده رئیس
محازن وزارت جنگ شد و من او را ملامت
کرده و تشویقش کردم که به جبهه جنگ
برود .

پس از اینکه ابوالفتح زاده از جبهه
جنگ مراجعت کرد روزی سراغ او را از
منشی زاده گرفتم و او را در منزلش ملاقات
کردم . منشی زاده سر بسته گفت باید فکری
کرد و برای انجام کاری که لازم است انجام
شود پول لازم داریم گفتیم تا آن کار چه
باشد وجه مبلغ لازم باشد ؟

منشی زاده گفت : فاتحه مملکت خوانده
شده است ، بگذارید روزی بگویند که چهار
نفری پیدا شدند و دست و پائی کردند و
مملکت را از سقوط نجات دادند .

گفتم : خوبست اصل مطلب را بگوئید
و برای چه کاری پول لازم دارید ؟
پس از گفتگوی زیاد از تهیه پول تحاشی
کرده گفتم : اگر خدمتی از دستم بر آید
انجام می دهم .

مدتی از این مقوله گذشت و من به



اسرار تاریخی کمیته مجازات

چگونگی همکاری و اختلاف

بهادر السلطنه

با اعضای کمیته مجازات

کار خود سرگرم بودم تا روزی از قتل میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله مطلع شدم و از دیگران درباره اعمال او تحقیق کردم و از این اقدام کمیته و قتل او خوشم آمد .

روز بعد در منزل منشی زاده جریان جریان قتل میرزا اسمعیل خان رئیس غلبه را برایش نقل کردم و گفتم این دو سه روزه من هم شب نامه های تهدید آمیز برای وثوق الدوله و میرزا محسن مجتهد نوشته ام و آنها را درباره کنترل مالیه تهدید کرده ام و خوشبختانه واقعه قتل میرزا اسمعیل خان شاهد پیدا کرده و با خود گفتم : « قریان دست آن کسانی که باعث قتل مهرزا اسمعیل خان شده اند ... »

« منشی زاده با شنیدن این مطالب تهییج شده از جای برخاست و شروع به رقصیدن نموده و گفت اگر آنهایی که میرزا اسمعیل خان را کشته اند به فریادت نرسیده بودند شب نامه های تواتر خود را نمی کرد ... » چند روزی از این مقدمه گذشت که خبر قتل کریم دواتگر هم منتشر گردید و ابوالفتح زاده و منشی زاده در مقابل سؤال من قرار گرفتند و آنها در پاسخ گفتند:

(مگر نمی دانی که ما تکلیف کریم دواتگر را یکسره نمودیم ؟)

و سپس اضافه نمودند : « ما کمیته ای داریم که سرش در آسمان و پایش در زمین است و دارای تشکیلات منظم و وسیع و کادر اجرایی فعال و افرادی فعال بوده و شعب آن در تمام شهرستانهای ایران دایر گردیده و عوامل زیاد دست اندرکار مجازات خائنین می - باشند و میرزا اسمعیل خان از جمله همین افراد خائن بود که مستحق مجازات اعدام

بود و به دست کریم دواتگر و رشیدالسلطان ترور شده .

ابوالفتح زاده در دنباله اظهارات خود علاوه نمود که : (پس از قتل میرزا اسمعیل خان ، تاکنون متجاوز از هفتصد تومان به کریم دواتگر داده ایم و چون کریم همه روزه به ما فشار وارد می ساخت ناچار شدیم با وساطت دیگران راه چاره ای بیاندیشیم و چون کریم به هیچ نحو زیاده بار پیشنهادات ما نمی رفت ناچار او را از میان برداشتیم و خود را از شروی خلاص کردیم ... »

بهادر السلطنه در دنباله اعترافات خود در باره چگونگی همسکاری خود با کمیته مجازات توضیحاتی به شرح زیر می دهد :

« . . . پس از قتل میرزا اسمعیل خان ، اعضای کمیته گفتند ما باید بدانیم که آیا بهادر السلطنه در این کار مقدسی که شروع کرده ایم با ما همسکاری خواهد کرد یا خیر ؟ » در پاسخ این سؤال گفتم : « همه می دانند که من کسی بوده ام که تمام هستی خود را در قبال قول خود از دست داده ام و از املاک خود صرف نظر نموده ام و هیچگاه خود را از تبعیت ایران خارج نساختم و اوایل مشروطیت به ایران آمده و حالا هم از هستی ساقط گردیده و چیزی در اختیار ندارم و فعلا از محل حقوقی که دریافت می کنم امرار معاش می نمایم . با اینحال اگر برای فداکاری کسی یافت شود نفر دوم من خواهم بود . »

« . . . یعنی به اولاد خود وصیت کرده ام که همین رویه را تعقیب نمایند و بنا بر این هر گاه بدانم اقدامات کمیته مجازات و نیات شماها مبتنی بر اینست که امثال میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله را می خواهید

از میان بردارید من نیز با افکار شما هم عقیده و همراه بوده و از هیچ کمک و فداکاری مضایقه نخواهم کرد مشروط به اینکه در این راه افراط و تفریط نکنیم و برای خود هدف و نظامنامه مشخصی داشته باشیم و آنچه را که داریم ظاهر و باطن در میان بگذاریم و از هیچکس توقع مساعدت مالی نداشته باشیم مگر از دوستانی که آنها را وطن پرست می‌باشند و به میل و رضای خود به ما کمک نمایند ... »

ابوالفتح زاده و یارانش گفتند : « ما هم همین منظور را داریم و غیر از این راه دیگری انتخاب نکرده ایم و انشاء الله نظام نامه و اساسنامه کار خود را تهیه و به نظر شما نیز خواهیم رسانید . »

بهادر السلطنه درباره قتل کریم دواتگر مخالفت صریح خود را ابراز داشته گفت :
« ... کشتن کریم دواتگر غلط

محض است ولی ابوالفتح زاده و منشی زاده و مشکوة گفتند اگر کریم را به مجازات نمی‌رسانیدیم گذشته از اینکه درآینده دیگر کاری از پیش نمی‌رفت ، بطور یقین باعث دردسر و گرفتاری همه ماها می‌شد . و من گفتم اصلاً انتخاب کریم دواتگر کار غلطی بوده است زیرا کسی که نتوانست شیخ فضل الله نوری را به قتل برساند چطور می‌توانست اقدامات مهم دیگری بکند ؟ و اینکه هر روز به شکلی مطالبه پول می‌کند برای اینست که جهت کارهای بعد شامی - خواهد شانه از زیر کار خالی کند ... »

« ... چون من اهل تهران نیستم و اشخاص را به خوبی نمی‌شناسم و قادر به تحقیق کافی نیستم لذا نمی‌توانم به مجازات اشخاص رأی بدهم ... »
میرزا علی اکبر ارداقی با پر خاش

خطاب به بهادر السلطنه می‌گوید .
« ... آقای بهادر السلطنه ، شما هنوز وارد تشکیلات ما نشده اید می‌خواهید در همه کارها مداخله کنید و ما هم طبق رأی و نظریه شما عمل کنیم ؟ »

بهادر السلطنه : « من دیگر حاضر به همکاری با شما نیستم مگر اینکه بگوئید چه اشخاصی را برای مجازات و اعدام نامزد کرده اید و گناهشان چیست ؟ »
آنوقت اسامی این اشخاص از طرف

مؤسسين کمیته مجازات ذکر شد :
« سپهسالار تنکابنی ، ظل السلطان ، کامران میرزا ، فرمانفرما ، پسر فرمانفرما ، قائم مقام الملك رفیع ، مجد السلطنه ، منشور - الملك ، اعتلاء الدوله ، متین السلطنه ، عمید السلطنه ، عدل الملك دادگر ، سردار معظم خراسانی ، سید ضیاء الدین طباطبائی ، حاج یحیی‌الملك ... »

« یکی از روزها که در منزل مشکوة - الممالک نشسته بودیم ابوالفتح زاده گفت : کریم دواتگر با ما همکاری نخواهد کرد و ابداً حاضر نیست که دستورات کمیته مجازات را به مرحله عمل گذارد . »

« ... در آن جلسه در باره نحوه تحصیل درآمد و تهیه اسلحه و پرداخت پاداش به مأمورین اجرا و هزینه های ضروری دیگر بحث و تبادل نظر شد و قرار شد تا زمانیکه تکلیف کریم دواتگر را یکسره نکرده اند دست به اقدام دیگری نزنند ولی من با قتل کریم جداً مخالف و گفتم اگر بخواهید دست خودتان را به خون او آلوده کنید من از کمیته مجازات استعفا می‌دهم و قسم یاد می‌کنم تا مادامی که از رویه وطن - پرستی منحرف نشده اید اسرار شما را فاش نکنم و مطلبی به زبان نیآورم و انحراف کمی

مضایقه نکنم و از خارج شما را همراهی نمایم ... »

« ... شب دیگر در منزل منشی زاده، قبل از اینکه میرزا علی اکبر ارداقی حضور یابد به من پیشنهاد شد که چون بین شما و ارداقی تفاهم ایجاد نمی شود بهتر است که در ظاهر از کمیته دور باشید ولی شما و ما ۴ نفر (ابو الفتح زاده، منشی زاده، مشکوکه - الممالک و عمادالکتاب همیشه اطلاعات خود را با هم مبادله خواهیم کرد و در خفا با هم مربوط خواهیم بود. »

« ... پس از اینکه ارداقی در جلسه کمیته حضور یافت من به همان ترتیبی که مقرر شده بود کناره گیری خود را از کمیته اعلام و سایرین هم با استعفای من به این شرط موافقت کردند که دورا دور با کمیته در ارتباط بوده و در حفظ اسرار کمیته کوشا بوده و در مواقع ضروری از کمک مضایقه نکنم .

« ... روزی که به منزل منشی زاده رفته بودم وی از بی پولی آه و ناله می کرد و از او پرسیدم تاکنون مخارج کمیته از چه طریق تأمین می شده است ؟ منشی زاده قسم یاد کرد که تا امروز مبالغی از کمال الوزاره به قرض گرفته ایم . »

بهادر السلطنه در پایان اعترافات خود می گوید :

« ... روزی که می دانستم فردا همه ماها را بعنوان متهمین کمیته مجازات دستگیر خواهند ساخت طی نامه ای شرحی به منشی زاده نوشته پیغام دادم که برای امر فوری و مهم به اتفاق ابو الفتح زاده به شمیران بیایید و لو اینکه پای پیاده خودتان را به من برسانید و مرا ملاقات کنید . »

« مقصودم این بود که منشی زاده و

ابو الفتح زاده، را تروریست های خود همراه به منزل من بیاورند و فردا مجموعاً دستگیر شویم ... سه ساعت از شب گذشته، تصادفاً ابو الفتح زاده خود را به شمیران رسانیده و مرا در منزل ملاقات و از ارسال نامه بی اطلاعی کرد و من وی را در جریان خطری که فردا ما را تهدید خواهد کرد گذاردم ولی او گفته مرا تکذیب نموده گفت (اگر چنین موضوعی حقیقت داشت اولاً من از آن واقف بودم، ثانیاً به تصور نمی آید که چنین خبری مقرر و به صحت باشد زیرا اگر ما را دستگیر کنند انقلاب خواهد شد و شما اطمینان داشته باشید که جرأت چنین اقدامی را دولت و نظمی ندارند . »

(... روز دیگر بانصیر السلطنه بودم که شنیدم ابو الفتح زاده را در شمیران و سایر اعضای کمیته را در شهر دستگیر کرده اند و من به اتفاق نصیر السلطنه به خانه وثوق الدوله رفتم و پس از یک ساعت مذاکرات لازم از آنجا خارج شدیم و نصیر السلطنه به من گفت : آن شب را در خانه اوبیتوته کنم ولی من دعوت او را نپذیرفتم و گفتم : مأمورین نظمی را نباید بیش از این زحمت داد و آنها در تعقیب من هستند . با درشکه و وثوق الدوله در سعد آباد شمیران پیاده شده به طرف خانه خود رفتم ، همین که خواستم وارد منزل شوم با مأمورین نظمی که منتظر من بودند مواجه شدم . پس از تجسس های لازم در منزل ، آنشب مرا در کمیساریای شمیران نگاه داشتند و فردا (دوشنبه) به شهر منتقل شدم و در نظمی به رفقاً ملحق گردیدم . »

اعترافات میرزا عبدالحسین خان شفائی فرزند عبدالکریم خان شفاءالملک یکی دیگر از عوامل مؤثر کمیته مجازات که مدرسه سیاسی را به اتمام رسانیده

وقتی این بد گوئی‌ها را از وثوق -
الدوله می‌شنیدم چون او را آدم درستکاری
نمی‌دانستم خیلی متأسف می‌شدم زیرا وثوق -
الدوله را آدمی باهوش ، دانشمند و دیپلمات
زبردست و شاعری چیره‌دست می‌دانستم و اگر
می‌خواست می‌توانست برای ملت و مملکت
کار کند .

« بدین لحاظ کاملاً متوحش بودم که
مبادا کمیته علیه او کاری انجام دهد و چون
خودم راهی به وثوق‌الدوله نداشتم وسیله
میرزا زین‌العابدین خان مدعی‌العموم
محاکمات مالیه به او پیغام دادم که برخی از
اعضای کمیته مجازات با من دوست هستند و از
آنها شنیده‌ام که علیه وثوق‌الدوله حرف‌هایی
می‌زنند و گمان دارم خطری متوجه ایشان
باشد و به ایشان اطلاع دهید که از خود محافظت
نمایند .

میرزا زین‌العابدین خان گفت : اگر
وثوق‌الدوله از عهدہ دفاع در مقابل ایرادات
و انتقاداتی که از او می‌شود بر نیاید آنوقت
کمیته هر کاری که می‌خواهد انجام دهد ولی
من جرأت نداشتم که از اعضای کمیته سؤال
کنم که ایرادات شما بر وثوق‌الدوله چیست
و چه گناهی مرتکب گردیده است . »

ولی بعداً پس از تفتیشات و تحقیقاتی
که درباره کمیته مجازات نمودم بر من مسلم
گردید که کمیته مجازات تا ایندوره قدرت
عمل ندارد و برخلاف سابق دیگر از وثوق -
الدوله بد گوئی و سمایت نمی‌کنند و به همین
سبب من هم از تعقیب عرایض خود منصرف
گردیدم . » (ادامه دارد)

« ... خدا می‌داند من از مطالبی
که در بیان نامه‌های کمیته مجازات در مورد
قتل اشخاص نقل می‌شد ، بی‌اطلاع ام زیرا
برخی مطالب را از اعضای کمیته می‌شنیدم
که باعث خوف و وحشت من می‌شد و می -
ترسیدم که در مورد انشای مطالب مذکور هر
ساعت و هر دقیقه مرا اعدام نمایند ، هر زمان
که میرزا علی‌اکبر ارداقی و عمادالکتاب را
ملاقات می‌کردم و کارهای جزئی به من
ارجاع می‌شد و من انجام می‌دادم ، من از
جزئیات آن کارها بی‌اطلاع بودم و همیشه در
می‌دانم که روزی عمادالکتاب از من که در
عدلیه به شغل و کالت اشتغال دارم پرسید :
که امور جنائی در عدلیه در دست کیست ؟
و من گفتم : آقای سید محسن صدرالاشراف
رئیس استیناف و سید حبیب‌الله مدعی‌العموم
ولی امور جنائی در محکمه بخصوصی رسیدگی
می‌شد . »

عمادالکتاب از من پرسید : « چه
کسانی در عدلیه علیه شما به ضدیت برخاسته‌اند ؟ »
من در پاسخ گفتم میرزا کاظم‌خان سمیعی
مدعی‌العموم سابق ، شیخ علی‌اصغر گرگانی ،
شریف‌العلماء که همه را بناحق محکوم
کرده‌اند ... »
شفائی در اعترافات خود می‌گوید :

« دلیل اینکه من با کمیته همراه نبوده‌ام و
از کم و کیف کار آنان اطلاعی نداشتم
اینکه روزی عمادالکتاب نسبت به وثوق‌الدوله
بگرمی گفت و هر وقت او یا میرزا علی‌اکبر
ارداقی از کمیته صحبتی می‌کردند گمان می -
کردم که اعضای کمیته لااقل دوهزار نفر هستند
و اینطور اعتقاد داشتم که این حضرات هر
تصمیمی اتخاذ نمایند به مرحله عمل درمی -